



گفتگو با مهندس افشین خدا بنده

کانادا سرزمین فرصت ها است

همیشه مهاجرت یکی از کارهای و انتخاب های سخت بوده است چرا که باید از تمام چیزهایی که ساخته ای ودوست داری بگذری. اما هستند کسانی که مهاجرت کرده وموفق شده اند وحتى بعدها چراغ راه دیگران نیز شده اند. مهندس افشین خدا بنده یکی از همان افراد است که سالها پیش به کانادا مهاجرت کرده است و در حال حاضر یکی از ایرانی های موفق است. قصه زندگی او را در این گفت وگو می خوانیم.

مصاحبه کننده - محبوبه ریاستی

از خودتان بیشتر برایمان بگویید؟

من متولد 1336 هستم. دوران ابتدایی را در دبستان دولتی فرمانیه گذراندم و سپس در دبیرستان های هدف والبرز ادامه تحصیل دادم. سپس در دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته راه و ساختمان قبول شدم و فوق لیسانس گرفتم و سالها است که در زمینه مهندسی مشاور و مدیریت پروژه اشتغال دارم.

دبیرستان البرز یکی از مدارس موفق ایران در آن سالها بود از این دبیرستان معروف برایمان بگویید؟

من وقتی در مدرسه هدف درس می خواندم یک معلم ریاضی ای داشتیم که با ما بصورت فوق العاده ریاضی کار می کرد و همیشه مسائل سختی را به ما می داد که حل کنیم من هم همیشه سعی می کردم پلی کپی تکلیف ام را بی جواب نگذارم ولی معلم ما آقای نراقی همیشه نا راضی بود و در عوض تشویق می گفت مثلا بچه های دبیرستان البرز الان درس های سال آینده را هم خوانده اند و تمام شده است. برای همین من کنجکاو شدم که ببینم این دبیرستان البرز کجاست. برای همین خودم را در تابستان برای امتحان ورودی آن آماده کردم و قبول شدم . مرحوم دکتر مجتهدی به عنوان مدیر مدرسه نمرات ریاضی برایش بسیار مهم و تعیین کننده بود ضمن این که او سعی می کرد بهترین دبیران را به مدرسه برای تدریس دعوت کند. و عدالت آموزشی برای او بسیار مهم بود.



برسیم به قصه ی مهاجرتتان به کانادا. چه شد که به کانادا کوچ کردید؟

من زمانی که تصمیم گرفتم به کانادا بیایم همه چیز داشتم خانه ام را خودم ساخته بودم یک دفتر مهندسی داشتم که هنوز هم چراغ آن روشن است وضع مالی خوبی داشتم و... تا این که یک شب یکی از دوستانم خواست که به او برای پر کردن پرسش نامه ای که مربوط به اپلای کردن مهاجرت به کانادا بود کمک کنم من هم این کار را برای او انجام دادم. این دوستم یکسری از همان کاغذها را برای من هم آورده بود اما من توجهی به آن ها نکردم چون تصمیمی برای مهاجرت نداشتم. تا این که یک بار به خودم گفتم چرا نباید مهاجرت کنم؟ و وقتی با همسرم صحبت کردم تصمیم گرفتیم برای مسافرت تفریحی تابستان به کانادا برویم برای همین کاغذها را پر کردم و در کمال ناباوری در عرض 8 ماه به ما ویزای مهاجرت با اعتبار یک ساله دادند. فکر می کنم این ماجرا مربوط می شود به سال 2001-2002 یا همان 1380-1381. خلاصه ما در تابستان به کانادا آمدیم و بعد از مدتی یک خانه اجاره کردیم در منطقه ریچموند هیل. وقتی تابستان تمام شد همسرم و بچه ها گفتند که ما بر نمی گردیم و می خواهیم بیشتر این جا بمانیم. من هم گفتم اشکالی ندارد. چون آن ها می توانستند زمستان کانادا را هم تجربه کنند اتفاقا آن سال کانادا زمستان سختی داشت اما با این همه، همه چیز بر وفق مراد خانواده ام بود و همین شد که ما در این کشور ماندگار شدیم.

پس ترسی از مهاجرت نداشتید؟

من نه ذهنیت مثبت داشتم و نه ذهنیت منفی. و خب همسرم هم خودش بیشتر کارها را انجام می داد.



به نظر شما برای ریختن ترس از مهاجرت و عادت کردن به محیط تازه چه باید کرد؟

سوال خوبی پرسیدید. باید سعی کنید خودتان را با شرایط جدید وفق دهید باید از فضای ایران خارج شوید و به دنبال فراگرفتن زبان انگلیسی و شناخت فرهنگ کانادایی بروید الان افرادی این جا هستند که مثلا 20 سال است در کانادا زندگی می کنند اما هنوز مثلا تیم های ورزشی آن را نمی شناسند و یا با خیلی از محلات کلان شهر تورنتو آشنا نیستند. اگر بتوانید وارد محیط کار بشوید این مشکل کمتر خواهد شد. مثلا در مورد ما، با این که مشکل مالی نداشتیم اما همسر برای خودش در مدرسه کاری پیدا کرد و خب همین که با بچه ها والدین آن ها سر و کار دارد خیلی خوب است و از خانه نشینی خیلی بهتر است.

برای تازه واردین چه پیشنهادی دارید که بتوانند زودتر به رشد و هدف خود برسند؟

اول از همه باز هم می گویم باید زبان انگلیسی خود را تقویت کنند مثلا من گاهی به زبان انگلیسی رمان می نویسم که این موضوع برای ارتقای تسلط من به زبان، خیلی کمک می کند. بهر حال وقتی شما بتوانید صحبت کنید راحتتر می توانید احساساتتان را با دیگران به اشتراک بگذارید و من به شدت به تازه واردین توصیه می کنم حتی اگر زبانتان هم خوب است در وهله اول بهتر است به یکی از فروشگاه های بزرگ بروید و در آن جا به عنوان صندوق دار یا کشیر کار کنید این موضوع خیلی به بهتر شدن زبان انگلیسی و بعد هم شناخت مردم و جامعه کمک می کند.



بهتر است در کانادا اول درس بخوانیم و مدرک بگیریم یا کار کنیم و بعد مدرک بگیریم؟

نمی شود بطور صد در صد گفت که کدامیک اولویت هستند. قطعاً هر دو لازمند اما مهمتر از همه این است که دلسرد نشویم کانادا کشور فرصت ها است و زمین بکری است که هر چه در آن بکاریم رشد خواهد کرد باید حتی شده از پایین شروع کنیم من کسی را می شناختم که در ایران یک مهندس موفق بود ولی وقتی آمد این جا از شاگردی شروع کرد و حتی دستیار لوله کش شد و بعدا توانست کار خودش را انجام دهد و الان هم حسابی کارش گرفته است مهم تلاشی است که می کنیم و هدفی است که داریم نباید دلسرد شد و باید تا آخر راه ادامه بدهیم.

با سختی های زندگی چطور کنار می آید؟

در درجه اول سعی می کنم آن ها را حل و فصل کنم و یادم نمی رود که هدفم چه بوده است. اگر هم زورم به آن ها نرسد از ذهنم بیرون می کنم و سعی می کنم به شکست هایم فکر نکنم.

فکر می کنم شما کلا آدم مثبت اندیشی هستید؟

بله ، همیشه سعی کرده ام نیمه پر لیوان را ببینم مثلاً چند سال پیش خیلی بیمار بودم جوری که حتی از خانه هم نمی توانستم بیرون بروم برای همین شروع به نوشتن کردم . یادتان باشد در هر لحظه ای که تحت فشار هستید ، دقیقاً در همان نقطه یک چیزی برای بالنده شدن شما وجود دارد. به نظر من نباید زندگی را سخت گرفت . طبیعی است کسی که در ایران موفق بوده بیاید این جا ممکن است مثلاً راننده تاکسی شود اما به نظر من این موضوع اصلاً اشکالی ندارد شاید بعدها همین آدم آن قدر موفق شود که خودش حتی بتواند شرکت تاکسیرانی بزند و خیلی اتفاق های بهتر برایش بیافتد. برای ورود به یک کار اول باید اندیشه آن را در خود ایجاد کنید در واقع باور کنید که می توانید، بعد آن را به هدف تبدیل کنید و با جدیت و پشتکار به سمت آن حرکت کنید. پس اندیشه خودتان را تغییر دهید.



همراه خوب داشتن چقدر در مسیر مهاجرت نقش دارد؟

خیلی زیاد، برای مثال من همسر و پسرانی دارم که همیشه من را همراهی کرده اند و اصلا زیاده خواه نبوده اند و در اوج سختی های زندگی مان هیچ گاه به من سرکوفت نزده اند.

سیستم آموزشی کانادا را برای دانشجویان ایرانی چطور ارزیابی می کنید؟

به نظرم برای دانشجویانی که از دانشگاه های معتبر ایران می آیند خوب است چرا که آن ها زمینه تحصیلی خوبی دارند و از هوش و سخت کوشی فراوانی هم برخوردار هستند و چون این جا فرصت مطالعاتی و تحقیقاتی بسیار زیاد است دانشجویان ایرانی در کانادا به سرعت پیشرفت خواهند داشت. ضمن این که ورود به دانشگاه های کانادا به دانشجویان کمک می کند که زودتر وارد محیط کانادایی بشوند و دوستان خوبی را هم پیدا کنند.

کانادا یا 20 سال پیش چه تفاوت هایی کرده است؟

به نظرم از نظر امنیت عمومی خیلی افت داشته است و روز به روز هم به سمت سقوط اخلاقی و رفتاری می رود. الان طبق آمار هفته ای دو جنایت در کلان شهر تورنتو اتفاق می افتد.

از شما برای وقتی که به کانون مهندسین اختصاص دادید و تجارب تان را با خوانندگان به اشتراک گذارید، تشکر میکنم .

